

پیدایش ایش 50

- 15 و چون برادران یوسف دیدند که پدر ایشان مرده است، گفتند: «اگر یوسف الاَن از ما کینه دارد، هر آینه مکافات همهٔ بدی را که به وی کرده‌ایم به ما خواهد رسانید.»
- 16 پس نزد یوسف فرستاده، گفتند: «پدر تو قبل از مردنش امر فرموده، گفت: 17 به یوسف چنین بگوئید: التماس دارم که گناه و خطای برادران خود را عفو فرمایی، زیرا که به تو بدی کرده‌اند، پس اکنون گناه بندگان خدای پدر خود را عفو فرما.» و چون به وی سخن گفتند، یوسف بگریست.
- 18 و برادرانش نیز آمده، به حضور وی افتادند، و گفتند: «اینک غلامان تو هستیم.»
- 19 یوسف ایشان را گفت: «مترسید زیرا که آیا من در جای خدا هستم؟»
- 20 شما دربارهٔ من بد اندیشیدید، لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد، تا کاری کند که قوم کثیری را احیا نماید، چنانکه امروز شده است.
- 21 و الاَن ترسان مباشید. من، شما را و اطفال شما را می‌پرورانم.» پس ایشان را تسلی داد و سخنان دل‌آویز بدیشان گفت.

فیلیپیان ایش 1

- 6 چونکه به این اعتماد دارم که او که عمل نیکو را در شما شروع کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.
- 7 چنانکه مرا سزاوار است که دربارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم زیرا که شما را در دل خود می‌دارم که در زنجیرهای من و در حجت و اثبات انجیل همهٔ شما با من شریک در این نعمت هستید.
- 8 زیرا خدا مرا شاهد است که چقدر در احشای عیسی مسیح، مشتاق همهٔ شما هستم.
- 9 و برای این دعا می‌کنم تا محبت شما در معرفت و کمال فهم بسیار افزونتر شود.
- 10 تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی‌غش و بی‌لغزش باشید،
- 11 و پر شوید از میوهٔ عدالت که به وسیلهٔ عیسی مسیح برای تمجید و حمد خداست.

متی ایش 18

- 21 آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت، خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟
- 22 عیسی بدو گفت، تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!
- 23 از آن جهت ملکوت آسمان پادشاهی را مانند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت.
- 24 و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود.
- 25 و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آقایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند.
- 26 پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت، ای آقا مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.
- 27 آنگاه آقای آن غلام بر وی ترحم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.
- 28 لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش را فشرده، گفت، طلب مرا ادا کن!
- 29 پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت، مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.
- 30 اما او قبول نکرد، بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.
- 31 چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند.
- 32 آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت، ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو نبخشیدم؟
- 33 پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم؟
- 34 پس مولای او در غضب شده، او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.
- 35 به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.